

سروش بادران در نصف جهان

شهره جلال پور*

مقدمه

یکی از مباحث مهم در علم تاریخ، جغرافیای تاریخی است، "جغرافیای تاریخی در واقع همان مطالعه و بررسی رابطه بین انسان و محیط در گذشته است. در این رابطه عوامل جغرافیایی و محیطی نه به عنوان عوامل جبری که به منزله توان های محیطی در رابطه با زندگی انسان، مورد مطالعه قرار می گیرد."^۱ بنابراین می توان گفت که جغرافیای تاریخی، تغییرات جغرافیایی پدیده های مکانی را در بستر زمان در سطح سیاره زمین و یا در بخشی از آن، مورد بررسی قرار می دهد و به دیگر سخن، جغرافیای تاریخی، نگرش تاریخی به همه نوع مسائل جغرافیایی دارد.^۲ و چون در علم تاریخ، محور انسان و عملکرد اوست، جغرافیا از آن جهت مهم می نماید که رابطه اش با انسان و بر انسان و بر اعمال و اتفاقات مربوط به او اثر می گذارد.

شهر اصفهان از قدیمی ترین شهرهای جغرافیایی تاریخی ایران است، که بیشترین شهرت را به عصر صفوی است، زیرا بناها و ساختمان های زیادی از آن عصر در شهر اصفهان موجود می باشد، اما بر خلاف تصور عمومی این شهر و توابع آن دارای آثار تاریخی

مربوط به دوران باستان نیز می باشد.

روستای سروش بادران در حال حاضر در ۲۴ کیلومتری شرق اصفهان قرار دارد که به علت وجود مسجدی به همین نام معروف شده است، این مسجد چنان چه در این مقاله نیز توضیح داده خواهد شد، مربوط به عصر صفوی است و قبل از این، جایگاه آتشکده ای از عصر ساسانی بوده است که با ورود اسلام به ایران و تبدیل شدن آتشکده ها به مساجد این تغییر صورت گرفته است. در این مختصر موضوعات زیر تحت بررسی قرار می گیرد:

- مقدمه ای کوتاه در مورد اصفهان و پیشینه تاریخی آن.
- وجه تسمیه سروش بادران.
- موقعیت جغرافیایی منطقه.
- سابقه این ناحیه در کهن ترین منابع قدیم جغرافیایی.
- آثار تاریخی مهم در این منطقه.
- پیوست ها و ضمایم.

مقدمه ای کوتاه در مورد اصفهان و پیشینه تاریخی آن

از اصفهان در دوران باستان، اطلاعات زیادی در دست نیست، اما جلگه اصفهان به دلیل موقعیت خاصی که

در مرکز فلات ایران داشته، در تمام دوران های تاریخی از مناطق بزرگ و مشهور به شمار می رفته. در عصر هخامنشی به نام "گابا" یا "گی" محل قصرهای بیلاقی شاهان بوده، که در عصر اسلامی به "جی" تبدیل شد، که هنگام حمله اعراب، اصفهان به دو منطقه "جی و یهودیه" تقسیم شده بود.^۳

هرتسفلد مستشرق آلمانی می نویسد اصفهان در ابتدا "انزان" بوده و سپس به "گابیان" تغییر نام داده و از دوره هخامنشی به "گی" و بعدها به "جی" تبدیل شد.^۴

اسپادانا- اصفهان- اسپهان- اسپیان- اصبهان، نام های مختلف این شهر است. اصبهان از ترکیب اصب = شهر و بلد و هان = سوار (شهر سواران یا شهر سپاهان) تشکیل شده و اعتماد السلطنه نیز این معنی را جایز دانسته.^۵ بعضی از مورخان اصفهان را به فتح الف و بعضی چون سمعانی و ابوعبید بگری اندلسی به کسر الف تلفظ می کنند.^۶

گابا که ابتداء جزء پارس علیا به حساب می آمده، اولین بار در ضمن جنگ های اسکندر و بعداً در جریان جنگ های جانشینان او (سلوکیان) به زبان یونانیان راه یافت.^۷

زمان اشکانیان، اصفهان پادشاه محلی داشت و شاذشاپور زمان اردوان پنجم بر این شهر حکومت داشته.^۸

در عصر ساسانیان این شهر محل سکونت اسپوهران، یکی از اعضای هفت خانواده بزرگ ایرانی بود، اردشیر در یک روز سه آتشکده در اصفهان ساخت ... اولی به نام شهر اردشیر در جنب قلعه ماربین (مارین)، دومی به نام آتشکده ذروان اردشیر در قریه دارک از روستای خوار (برخوار) و سومی آتشکده مهر اردشیر در قریه اردستان است.^۹

مجموعاً چهار اثر از دوره ساسانی در اصفهان به جا مانده: دو سر ستون با نقوش برجسته یکی در موزه ایران باستان و یکی در عمارت چهل ستون، آتشگاه در جاده نجف آباد^{۱۰} و آتشگاهی در ماربین (النجان) و پل

شهرستان در ناحیه جی.^{۱۱}

در مورد فتح اصفهان توسط اعراب مسلمان، روایات مختلف وجود دارد و سال های ۲۳ و ۲۰ هجری را نقل کرده اند، طبری روایت کرده که عمر از هرمزان در مورد فتح اصفهان، آذربایجان و فارس نظر خواست، او فارس و آذربایجان را بال و اصفهان را سر دانست و گفت اگر سر را قطع کنی، هر دو بال بیفتد،^{۱۲} حافظ ابونعیم می نویسد ابوموسی اشعری به اصفهان آمد و مردم را به اسلام فراخواند، آنان سرباز زدند، به پرداخت جزیه فراخواند، نخست گردن نهادند، سپس پیمان شکستند. ابوموسی با آنان جنگید و شکستشان داد.^{۱۳} و اصفهان پس از آن به مدت ۳/۵ قرن تحت سلطه خلفای مدینه و بغداد درآمد. سپس مرداوینج زیاری علم طغیان علیه خلفا برداشت و مستقل شد، ری و اصفهان را ضمیمه قلمرو خود کرد و جشن باشکوهی برپا داشت، جشن های باستانی را در کنار زاینده رود برپا کرد تا سنت های باستانی اجدادش را زنده کند. رکن الدوله دیلمی با تصرف اصفهان، باروبی بزرگ دور آن ساخت که تا یک دهه پیش در بیرون دروازه طوقچی تا دروازه جوباره باقی مانده بود.^{۱۴} صاحب بن عباد از منشیان و دانشمندان این دوره در اصفهان به خاک سپرده شد، در محلی نزدیک خانه اش در محله طوقچی. حکمرانان کاکوی، شهر اصفهان را توسعه دادند و علاء الدوله حصار شهر را وسعت بخشید که طول آن به ۱۵/۰۰۰ گام می رسید، در عصر سلاجقه، طغرل ابتدا با مقاومت سرسختانه مردم این شهر مواجه شد و نتوانست آن را فتح کند، اما سال ۴۴۳هـ شهر را گشود و در آبادانی این شهر سعی بلیغی کرد. در عصر ملکشاه شهر به منتهای عظمت خود رسید. از کاخ های ملکشاه اثری در اصفهان به جای نمانده، به جز دو گنبد نظام الملک و تاج الملک. جسد ملکشاه و خواجه نظام الملک هم در همین شهر خاک شده، در مقبره



سروش آذران، سروش فادران است. سروش پروردگار ایرانی، مدافع اهورامزداست که مردگان را به اتفاق میترا و رشنو محاکمه می‌کند.^{۱۶} سروش در اوستا و Sarosha نیروی فرمانبرداری از خداوندگار و شنوایی پیام خداوندگار هم هست. سروش همواره بیدار و مردمان را پاسبانی می‌کند و برای نابودی دیو دروغ و نادرستی با سلاح آخته خویش آماده است.^{۱۷} پس سروش آذر یعنی آتشی که ویژه پیک ایزدی سروش است.^{۱۸}

Sorus مظهر فرمانبرداری از اوامر اهورامزدا که همان نماد رضا و تسلیم است، که در تقویم اوستایی روز ۱۷ هر ماه شمسی نیز موسوم به سروش شده، و چون حامل وحی نیز بوده با جبرئیل یکی دانسته شده.^{۱۹}

توضیح دیگر درباره سروش بادران، می‌گوید: سروش بادران مرکب از ۲ کلمه است سروش در اوستا: "سرو" به معنی شنیدن و درگات‌ها بیشتر "سرتوشه" به همین معنی یاد شده. سروش مقام مهمی دارد و به صفت "مهبینی و بزرگ" متصف است. سروش از جهت مقام با مهر برابر است و جزء امشا سپندان محسوب می‌شود. سروش پیک ایزدی و حامل وحی خوانده شده. در اوستا سروش، نخستین کسی است که زبان به ستایش خداوند و نیایش امپشا سپندان گشوده.^{۲۰}

شاید در سروش وردون یا سروش آوران که در زبان عامه به کار می‌رود، عبارت و درست تر از آذر است، زیرا در بسیاری از اسامی شهرهای ایران چون ورزنه، ورامین، ورفان..... واژه و آمده که در زبان پهلوی به معنی باغ و کشور است.

در کتاب "فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان" بر سروش آذران تأکید شده و چنین آمده: در تداول عامه حرف زینت به صورت ب و ف می‌آید، مثل باغبادران یا سروش بادران که در کلمه اخیر صورت

دارالبطیخ در اصفهان اجساد برکیارق، سلطان محمدبن ملک‌شاه، سلطان محمود بن ملک‌شاه و ترکان خاتون همسر ملک‌شاه دفن گردیده. تا سال ۵۱۱هـ یعنی سلطنت سلطان محمد، شهر اصفهان هنوز پایتخت بود. در زمان حکومت ایلیخانان در سال ۶۳۳هـ مقارن حکومت اوکتای قآن این شهر توسط مغولان ویران و با خاک یکسان شد. و بعداً به دستور او لجایتو در مسجد جامع عتیق، محرابی زیبا ساختند. سال ۱۰۰۰هـ / ۱۵۹۱م به دستور شاه عباس اصفهان پایتخت شد و در طول ۴۳سال سلطنت او، آنی از آبادانی و عمران شهر غفلت نشد؛ عبارت هفت طبقه عالی قاپو، میدان نقش جهان، مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد شاه، سردر قیصریه، بازار شاهی، محله جلفا، کلیساهای آن جا از شاهکارهای معروف این عصر است. بعداً کاخ چهلستون، پل خواجه، عمارت هفت دست و ... به دستور شاه عباس دوم و کاخ هشت بهشت به دستور شاه سلیمان و مدرسه چهارباغ (سلطانی)، سرای فتحیه، بازارچه شاهی... تحت امر شاه سلطان حسین بر عمارات قبلی اضافه شد. زمان ناصرالدین شاه قاجار تعمیراتی در ابنیه تاریخی صورت گرفت، اما پس از آن خصوصاً در دوره حاکمیت ظل‌السلطان مجدداً شهر رو به ویرانی و نابودی رفت. در عصر رضاشاه اصفهان مرکز نساجی شد- ساختمان‌های مدرن دولتی و خیابان‌های نو ایجاد شد و در دوره محمدرضا پهلوی این شهر مرکز صنایع ذوب آهن و قطب صنعتی گردید.^{۱۵}

وجه تسمیه سروش بادران

سروش بادران یکی از دیه‌های قدیمی اصفهان است که سابقه‌اش به دوران ساسانی و قبل از اسلام می‌رسد. این محل به نام‌های گوناگونی چون سروش بادران- سرش بادران- سرش فادران- سروش آذران و در تداول عامه به صورت سروش بادرون یا سروش ورگون هم آمده. معرب



می‌برند به نام سرش بادران و برای آن جمعیتی معادل ۶۱۴ نفر تعیین کرده‌اند (نشریه -۱۰۲۸۹ ص ۳۰) قریه سروش آذران که در طومار شیخ بهایی سروش فادران نامیده شده^{۲۴}، از حقایق بر آن سهم آب داشته و گاهی آن را در بلوک قهاب یا نزدیک آن دانسته‌اند. به هر صورت این دیه در اول دهستان بر آن در کنار زاینده رود سبز و خرم، خودنمایی می‌کرده است. ظاهراً از این (شکل فعلی) بزرگتر بوده و امروز بنا به دلایلی که بر ما پوشیده است، دیهی چندان بزرگ نیست.^{۲۵}

در برخی از منابع قدیمی اصفهان که توضیحاتی در خصوص تقسیم آب زاینده رود در آن داده شده، حصه‌ای از آب این رود را سهم سروش بادران نوشته‌اند، مثلاً میرزا حسین تحویل دار نویسنده عصر قاجار (دوره ناصری) در کتابش نوشته: کراج بلوک کوچکی است و دهات بزرگ دارد که ابتدایش یک فرسنگی شهر و مادی هایش از قرار تفصیل است:

۴ مادی دهات شریک آب ۲۶ قریه [راساء (۱۶ قریه)، دشتی (۵ قریه)، اصفهانک (۳ قریه)، سروشفادران (۲ قریه)] بلوکی است حاصل خیز و آفت گیر که وقتی سن به اصفهان می‌آید، بر آن را بیشتر از سایر بلوکات می‌خورد.^{۲۶} دکتر هنر فر هم آن را از قراء برآن و در ۲۹ کیلومتری جنوب شرق اصفهان و ساحل شمالی زاینده رود معرفی کرده است.^{۲۷}

در طومار شیخ بهایی آب زاینده رود را به سه سهم تقسیم کرده که به وسیله نهرهایی که از رودخانه منشعب می‌شود و آنها را مادی می‌نامند، آب را به قراء و دهات می‌رسانند، مثل مادی نیاصرم که از بزرگترین مادی‌های اصفهان است. این مادی از پل مارنان جدا شده، از کنار محله لنبان و باغ جنت به طرف مشرق می‌رود و نزدیک خیابان به سه شاخه تقسیم می‌شود و اراضی جی را مشروب می‌کند و به طرف خوراسگان و زرونجان و سروشفادران می‌رود.^{۲۸} جابری انصاری نیز در شرح مادی نیاصرم گفته از جنب پل مارنان منشعب شده و محلات عباس آباد- صالح آباد- چهار باغ خواجو و مهرآباد را طی کرده، زمین خوراسگان و روستاهای آن پزوه- ابهر- بوزان- محمدآباد- شهرستان- خاتون آباد- چنگان تا نزدیک سروش فادران را سیراب می‌کند. حقایق این مادی ۱۹۴ سهم است.^{۲۹} در همین نسخه باز می‌نویسد یکی از شعبات زاینده رود، جوی شاه

صیح آن سروش آذران است که ذال تبدیل به دال شده و حرف زینت باعث شده آن را گاهی سروش فادران و گاهی سروش بادران بنامند. در ترکیب سروش + آذران، جزء اول سروش، در اوستایی سرآش sraosa و در پهلوی سُرش sros مظهر بندگی و نماینده صفت تسلیم و رضایت در برابر خدا... و سروش نام فاخر و بزرگ و جلیل در دین زرتشت است... و از این جهت به ناچار در روزگاران کهن مناسب شمرده شده است که نام محلی، قرار گیرد. جزء دوم آن آذران، جمع آذر است، معادل آتش + ران. آذران اصلاً خود نام آتشگاه است. در نام گذاری آتشکده‌ها واژه آذر به هر دو معنا استعمال شده، به صورت آذر در معنای آتشکده (آذر گشسب) آذر برزین مهر، آذرفرنج، است. شاعر معروف دقیقی می‌گوید:



پراکنده گرد جهان موبدان
نهاد ند بر آذران، گنبدان^{۳۱}

موقعیت جغرافیایی منطقه

موقعیت این روستا را در منطقه‌ای به نام حروان گزارش کرده‌اند.^{۳۲} بسیاری از محققان کوشیده‌اند روستای حروان را بین روستاهای اصفهان بیابند، ولی در واقع روستای حروان همین روستای سروش آذران است که نام آتشکده به مرور زمان نام روستا را تحت تأثیر قرار داده و نام اصلی فراموش شده.^{۳۳} جز دیه‌های دهستان جی، دیهی را نام

اقدامات مهمی انجام داد از جمله... نیمی از یهودیان اصفهان را کشت در زندان آنها را در آتشکده سروش آذران واقع در قریه حروان به بردگی گرفتند، که از همین قریه پوست پشت دو تن از هیربدان را کنده و آن دو را به یکدیگر پیوستند و در صنعت دباغی به کار بردند.^{۳۹}

ملک الشعرا بهار ناحیه حروان را جرون در حدود اصفهان دانسته که آن را به عجمی (فارسی) کرووآن خوانند که احتمالاً باید همان برآن باشد. میر سیدعلی جناب در کتاب الاصفهان در خصوص ماجرای یهود در کتاب حمزه اصفهانی نوشته به سبب جنایتی که یهود نسبت به علماء مجوس و یهود بود و اختلاف حنفی و شافعی و اختلاف اسماعیلیه (باطنیه و قمرطیه و ملاحده و محمره و... نیز به آنها می گویند) با اهالی مخصوصاً در وقت زد و خورد

است که به خوارسگان می رود تا زردنجان نزدیک سروش فادران و حدودش که از آن آباد است^{۴۰} و مادی سروش فادران، سی و پنج سهم: سروشفادران، یک سهم، فوران یک سهم و چهاردانک...^{۴۱} و گرمک سروشفادران امتیاز کلی دارد.^{۴۲} محمدمهدی بن محمدرضا اصفهانی نیز در کتاب نصف جهان فی تعریف اصفهان از گرمک این منطقه بسیار تعریف کرده و نوشته حال به جهت رواج تریاک در آن جا قلیلی اگر به عمل آورند، و در جاهای دیگر آن را می کارند و به خوبی آن نمی شود.^{۴۳} در این کتاب نیز در ذکر بلوکات اصفهان نواحی قبل را برشمرده و در ذکر بلوک جی (یا جی خاص) می نویسد از پل شهرستان تا قریه زردنجان و سروش بادران که متصل به برآن می باشد، یک فرسخ است.^{۴۴} و جی شمالی از سر پل شهرستان تا زردنجان سروش بادران که آخر جی است، یک فرسخ می باشد^{۴۵} آن را از دهات معروف کراچ نوشته که در شمال رود واقع شده و جمعیتش با کراچ است، اگر چه از اراضی جی محسوب می شود.^{۴۶}

لکهارت در مورد برآن به نکته جدیدی اشاره می کند و می نویسد این احتمال وجود دارد که محمود افغان در ۱۱۳۴هـ در لشکرکشی به اصفهان وارد برآن شده و در آبادی سروش بادران اقدام به تقسیم بندی لشکر خود کرده باشد نویسنده دیگری محل این ده را نزدیک بقعه مولانا صفی در ۲۴ کیلومتری شرق اصفهان و شمال زاینده رود در بلوک جی نامیده و نوشته در جنوب آن پایه های پلی قرار دارد به نام سروش آذران که به مرور زمان از بین رفته.^{۴۷}

سابقه این ناحیه در کهن ترین منابع قدیم جغرافیایی

در بین منابع جغرافیایی قدیم تنها دو کتاب در مورد سروش بادران نقل کوتاهی دارند:

کتاب اول سنی الملوک الارض و الانبیاء حمزه اصفهانی است که در ذکر اقدامات شاپور آورده: "شاپور شهرهای متعددی ساخت از جمله آنهاست ده حروان از روستای جی، آتشکده ای به نام سروش آذران ساخت و قریه یوان و چاه چاه از روستای النجان را بدان وقف کرد و هم در روزگاری بود که آذربانامی نزد او آمده و روی رابر سینۀ خود گذاخت.^{۴۸} و بعد ادامه می دهد: "فیروز پسر یزدگرد

برکیارق و سلطان محمد فرزندان ملک شاه... اسما علیه مطلع کشتن و کشته شدن بود^{۴۰} و در خصوص آتش خانه سروش آذران آورده: "طهمورث عمارت سارویۀ اردشیر را در دهکده دارک ساخت. شاپور ذوالاکتاف در دهکده حروان از بلوک جی آتش خانه سروش آذران را ساخت که زیر شهر بود و آبادی شرقی که زیر شهر واقع می شود و ملازم می شود با عبور دائمی آب رودخانه در شهر اطراف آن با این مقدمه خسارت مادی این تغییر ظاهر است.^{۴۱}

در خصوص اظهارات حمزه اصفهانی توضیحاتی داده

شده است: نخست آن که در اصفهان قریهٔ حروان وجود ندارد و ظاهراً مقصود حمزه همان حروان است که حافظ ابونعیم آن را جزء قرآی پانزده گانه محل اصفهان آورده، دوم آن که یوان که می گوید بر آن وقف کرد، نیز امروزه دیهی به این نام وجود ندارد و ابونعیم می گوید همین که یهودیه توسعه پیدا کرد، زمین های قریه یوان را گرفت و بدون شبهه رستاق جی یعنی بلوک و دهستان جی نیز بی مورد نیست، چون که در فهرست آمارنگاران آمار ایران، این محل را جزء دهستان جی قرار داده اند.^{۴۲}

و کتاب دوم مجمل التواریخ و القصص که در ذکر اقدامات شاپور ذوالاکتاف آورده: "... من چنان پندارم که کرخه است و [شهری] دیگر هم پهلوی آن بگرد مردمانش عاصی شدند، پیلان بفرستاد و تا هامون کردند و اصلش نماند و بجروان (بحروان) از روستای جی (hae) آتش بنهاد سرودشاذران نام کرد و از خان لنجان اوقاف بسیار کرد آن را...^{۴۳}

استاد مهریار در خصوص این اظهارات کتاب مجمل می گوید مسلم است که در این محل شاپور ذوالاکتاف آتشکده آذران را بنا نهاد و به این مناسبت خود محل نیز به نام آن آتشکده نامبردار شد.^{۴۴}

آثار تاریخی مهم در این منطقه

به جز ده سروش بادران سه محل دیگر نیز به این نام آورده شده: آتشکده، پل و مسجد.

آتشکده سروش بادران: چنان چه بارها ذکر شد در قدیمی ترین کتاب های موجود از ابتدا، در مورد آتشکده سخن رفته، اغلب شاهان در عصر باستانی ایران خصوصاً دورهٔ ساسانی که آئین زرتشت رسمی شد، با ساختن آتشکده و نام گذاری آن به دو هدف دست می یافتند: اولاً ساخت آتشکده بسیار مهم بود، و نه تنها نشان دهندهٔ قدرت شاه بود بلکه او را دارای اجر اخروی می کرد و عمل ثواب تلقی می شد، و ثانیاً ساخت آتشکده ها موجب اجتماع مردم در آن ناحیه و ایجاد شهرهای جدید می شد، در مورد سروش بادران دقیقاً همین اتفاق افتاده اول آتشکده بنیان گذاری شد و بعد روستا شکل گرفت، استاد مهریار هم این نظر را تأیید نموده و نوشته اند حتی نام آتشکده به روستا نیز داده شد.

در شهر اصفهان آتشکده های زیادی موجود بوده: معروف ترین این ها "آتشگاه" است در ۸ کیلومتری غرب اصفهان و جنوب سده،^{۴۵} یا آتشکده مسجد جامع اصفهان با آتشدان سنگی سمیرم، آتشکده زروان، آتشکده مهر، آتشکده رستاق، آتشکده شاپور ذوالاکتاف (سروش آذران) و آتشکده هایی که خراب شده به نام ارزنان یا قریه دارک...^{۴۶} برای روشن کردن آتش آتشکده آداب خاصی وجود داشت، حمام کردن، پوشیدن لباس سفید، گذاردن قطعات چوب صندل خوشبو روی آتش، خواندن دعای مخصوص به همراه گرفتن پارچه سفید و نازک جلو دهان هنگام دمیدن به آتش تا آن را آلوده نسازند...^{۴۷} در حال حاضر از آتشکده سروش بادران هیچ اثری موجود نیست.

پل سروش بادران: این نام به نام پلی هم مربوط می شود که چنان چه ذکر شد در بلوک جی بود، و به مرور زمان از بین رفته.^{۴۸} در سایر منابع نیز وجود این پل تأیید شده: پل سروش آذران یا پل سروش بادران یا پل رشتی در ۶ کیلومتری مشرق پل چوم واقع شده و به واسطهٔ تغییر بستر رودخانه فعلاً از دهانه های آن آب جاری نیست و چشمه های آن را ریگ گرفته است.^{۴۹}

محمد مهدی اصفهانی نیز پل های اصفهان را چنین بر می شمرد: پل اول: پل زمان خان، پل دوم پل کله، پل سوم: باغ محمود، پل چهارم: پل وردگان، پل پنجم: پل مارنان، پل ششم: پل عباس آباد، پل هفتم: پل چوبی، پل هشتم: پل خواجه، پل نهم: پل شهرستان، پل دهم: پل چوم، پل یازدهم: پل سروش بادران، پل یازدهم: پل ورزنه.^{۵۰} و نویسنده دیگر وجه تسمیه این پل را هم جوارگی با قریه سروش بادران دانسته.^{۵۱}

مسجد سروش بادران: احتمالاً همان شیوه سنتی که در ایران پس از ورود اعراب شکل گرفت و آن تبدیل کردن آتشکده ها به مساجد بود، در این منطقه نیز اتفاق افتاده و آتشکده سروش بادران تخریب و جای خود را به مسجد سروش بادران داده.

در گوشه ای از ویرانه های آتشکدهٔ باستانی سروش آذران، به صورت بنیاد مسجدی در روستای سروش آذران، مسجدگاه اهل نظر شده.^{۵۲}

به فحوای کتیبهٔ آن در زمان شاه طهماسب اول به وسیلهٔ محمد سروش بادرانی در سال ۹۷۶ هـ بنا شده، کتیبهٔ سردر مسجد که قسمتی از کاشی های انتهایی آن از بین رفته،

متنی به خط ثلث با کاشی لاجوردی بر زمینه آجری به شرح زیر آمده:

"در ایام خلافت سلطان الاعظم نیر اوج فیض و کرم اختر برج مکارم و نعم السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان خلدالله ملکه بنا نمود این مسجد را ابن یوسف محمد سروشفادرانی، اتمام داد سنه ۹۷۶" در قسمت فوقانی دو اسپر طرفین سردر دو لوحه به خط آجری بر زمینه کاشی لاجوردی نوشته شده.

داد این زیب را بعون ولی

میرمحمود ابن میرولی

صحن مسجد کوچک است و آثار قابل ملاحظه‌ای ندارد، ولی در مسجد قدیمی است و به خط ثلث برجسته اشعار زیر بر آن نوشته شده است.

محمد عربی آب روی هردو سـرای

کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او

که من مدینه علمم علی در است مرا

عجب خجسته حدیثیست من سگ در او^{۵۲}

پی نوشت ها

۱. مجتبی تبریزنیا: مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۴۱.

۲. همان: ص ۴۰.

۳. مصاحب: دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، ماده اصفهان، ۱۳۴۵، ص ۱۶۲.

۴. لطف... هنر فر: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، (اصفهان: انتشارات ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۵۰) ص ۲.

۵. محمدحسن خان اعتماد السلطنه: تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۶۷.

۶. محمدحسین خان اعتماد السلطنه: مرآت البلدان، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۱، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶)، ص ۸۷.

۷. ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، ص ۱۰۶.

۸. آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ چهارم، ۱۳۵۱)، ص ۱۰۷.

۹. حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷)، ص ۴.

۱۰. ساخت آتشگاه را به اردشیر ساسانی در زمان سلطنتش نسبت داده‌اند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به جهانگیر اوشیدری، اصفهان زرتشتیان: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان،

(تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵)، ص ۸۳.

۱۱. سید حسن موسوی: اصفهان پیش از اسلام: مجموعه مقالات

کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان، همان، صص ۱-۴۸۰.

۱۲. محمدین جریر طبری: تاریخ طبری، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵)، ص ۱۹۶۶.

۱۳. حافظ ابونعیم: ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورا... کسای، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷)، ص ۱۳۵؛ عبدالحسین خاتون آبادی:



وقایع السنین و العوام، گزارش های سالیانه از ابتدا خلقت تا سال

۱۹۵ هـ (تهران: بی تا، ۱۳۵۲)، صص ۹-۷۸.

۱۴. لطف... هنرفر: اصفهان، (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۷۵.

۱۵. هرمز انصاری: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اصفهان، به کوشش احمد جواهری، (تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹) صص ۳۲-۲۶، (به اختصار)
۱۶. رمان گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۱)، ص ۳۹۲.
۱۷. سیروس مشفق، جغرافیای اصفهان، (اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳)، ص ۱۸۰.
۱۸. همان، ص ۱۸۲.
۱۹. ابوریحان بیرونی: آثار الباقیه...، به قلم اکبر داناسرشت، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۴؛ مصاحب: همان، ماده سروش.
۲۰. محمد معین: مزدسینا و ادب فارسی، ج ۲، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۴.
۲۱. محمد مهریار، فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان، (اصفهان: انتشارات فرهنگ مردم، ۱۳۸۲)، صص ۷۰-۴۶۹.
۲۲. علیرضا جعفری زند: اصفهان پیش از اسلام (دوره ساسانی)، (تهران: انتشارات آن، ۱۳۸۱)، ص ۸۱، توضیح این که در متون تاریخی چون تاریخ سنی الملوك الارض و الانبياء حمزه اصفهانی آن را نام یک آتشکده در منطقه حروان گفته و به خاطر این است که توضیحات فوق ارائه گردید.
۲۳. همان: ص ۸۲.
۲۴. طومار شیخ بهایی: (اصفهان: چاپ اداره کشاورزی)، ص ۲۷.
۲۵. محمد مهریار: همان، صص ۹-۴۶۸.
۲۶. میرزا حسین خان تحویل دار اصفهانی: جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، صص ۱-۴۰.
۲۷. لطف... هنرفر: گنجینه...، همان، ص ۸۶۲.
۲۸. لطف... هنرفر: اصفهان، همان، ص ۲۵.
۲۹. جابری انصاری: تاریخ اصفهان وری، تصحیح و نستعلیق جمشید مظاهری، (اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۳۵)، صص ۱۱۴ و ۱۱۲.
۳۰. همان: ص ۴۹.
۳۱. همان: ص ۴۲۳.
۳۲. همان: ص ۴۷۰.
۳۳. محمدمهدی بن محمدرضا اصفهانی: نصف جهان فی تعریف اصفهان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۰)، ص ۲۹۷.
۳۴. همان: ص ۲۹۶.
۳۵. همان: ص ۲۹۸.
۳۶. همان: ص ۳۰۵ یا سید حسین حسینی ابری: زاینده رود از سرچشمه تا مرداب، (اصفهان: نشر گله‌ها، ۱۳۷۹)، ص ۱۴۵.
۳۷. سیروس مشفق: همان.
۳۸. حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و پادشاهان (سنی الملوك الارض و الانبياء)، به کوشش دکتر جعفر شعار، (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴)، ص ۵۱.
۳۹. همان: ص ۵۴.
۴۰. میر سید علی جناب: اصفهان، اهتمام عباس نصر، (اصفهان: انتشارات گل‌ها، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۷.
۴۱. همان: ص ۲۴۳.
۴۲. محمدمهریار: همان، ص ۴۷۱.
۴۳. مجمل التواریخ و القصص: به تصحیح ملک الشعراء بهار، (بی‌جا)، انتشارات کلاله خاور، چاپ دوم، بی‌تا، ص ۶۷. در همین جا بهار در زیر نویس جروان را حروان خوانده و نوشته در اصفهان جروان وجود نداشته.
۴۴. محمدمهریار: همان.
۴۵. نعمت... میرعظیمی: اصفهان زادگاه جمال و کمال، (اصفهان: نشر گله‌ها، ۱۳۷۹)، ص ۲۲۲.
۴۶. همان: ص ۲۲۳.
۴۷. همان: ص ۲۲۵.
۴۸. سیروش مشفق: همان.
۴۹. حسین نور صادقی: اصفهان، (تهران: بی‌تا، ۱۳۱۶)، ص ۳۹؛ لطف... هنرفر: اصفهان، همان، ص ۳۰.
۵۰. محمدمهدی بن محمدرضا اصفهانی: همان، ص ۱۱۲.
۵۱. محمد محمودیان: زاینده رود اصفهان، (اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸)، ص ۱۷۲.
۵۲. سیروس مشفق: همان، ص ۱۸۲.
۵۳. لطف... هنرفر: گنجینه...، همان، صص ۲-۸۶۰؛ ابوالقاسم رفیعی مهر آبادی: آثار ملی اصفهان، (بی‌جا: انتشارات انجمن آثار ملی، بی‌تا)، صص ۳۱-۸۲۹.